ایران شناسی نام و نامه ی سعدی

کی منش، عباس

1-نام و نشان

سعدی شاعر بلندآوازه‏ی ایران که در حق او گفته‏اند:الشیخ‏ الامام المحقّق،ملک الکلام،افصح المتکلّمین ابو محمّد مشرف الدین‏ (شرف الدّین)مصلح بن عبد اللّه بن مشرّف السّعدی الشیرازی‏ (606-690 هـ.ق)بی‏تردید بزرگ‏ترین شاعری‏ست که بعد از فردوسی آسمان ادب فارسی را به نور جهان افروز خود روشن ساخته‏ است و آن روشنی با چنان نیرویی همراه است که هنوز پس از گذشت هفت قرن تمام از تأثیر آن کاسته نشده است و این اثر تا پارسی برجای است،هم‏چنان برقرار خواهد ماند.زبان استادانه‏ی‏ فصیح او زبان دل است و عشق و محبّت،و او خود نشانه‏ی تمام‏ عیاری است از«آدمیّت»به همان معنی بسیار کاملی که به رندی‏ بیان کرده است چه طنز گزنده‏ی،آن اندرزبخش نامردمان است:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت‏ نه همین لباس زیباست نشان آدمیت‏1

کهن‏ترین مأخذی که نام و کنیه و نسب سعدی در آن مذکور است کتاب تلخیص مجمع الآداب فی معجم الالقاب است از «ابن الفوطی»(م 723 هـ.ق)معاصر شیخ که با وی ارتباط و مکاتبه‏ داشته و به قول خود در سال 660 هجری با فرستادن نامه‏یی به استاد سخن بعضی از اشعار عربی او را خواستار آمده است.

وی از شیخ چنین نام می‏برد:«مصلح الدّین ابو محمّد عبد اللّه بن‏ مشرّف بن مصلح بن مشرّف معروف به سعدی شیرازی».

استاد فقید دکتر ذبیح اللّه صفا2می‏نویسد در نقل ابن الفوطی‏ یک اشکال هست و آن اشتباهی‏ست که او در تغییر نام سعدی به‏ لقب آن استاد کرده و در نتیجه لقب او یعنی مشرف الدّین را حذف‏ نموده است،در صورتی که معاصر دیگر سعدی و ابن الفوطی یعنی‏ علی بن احمد بن ابی بکر معروف به«بیستون»که نخستین نسخه‏ی‏ دیوان سعدی را حدود 35 سال بعد از مرگ استاد یعنی در سال‏ 726 هـ.ق جمع‏آوری و تنظیم کرده و در شهر سعدی،میان آشنایان‏ و دوستان و یاران او زیسته،لقب و اسم و تخلّص او را به صورتی که‏ آیندگان را در آن مجال تصرّفی نباشد،چنین آورده است:

«مولانا و شیخ الشیوخ فی عهده و قدوه المحقّقین افصح‏ المتکلمین مفخر السّالکین مشرف(شرف)الملّه و الحقّ و الدّین‏ مصلح الاسلام و المسلمین شیخ سعدی شیرازی قدّس سرّه».

اگر بخواهیم لقب و اسم سعدی را از میان این نعوت و تعریفات‏ بیرون آوریم چنین می‏شود:«افصح المتکلّمین مشرف(شرف)الدّین‏ مصلح سعدی شیرازی»3و بنابراین اسم شیخ طبق تحقیقات استاد دکتر صفا«مصلح»تواند بود.

2-آثار سعدی

آثار سعدی به دو دسته‏ی منظوم و منثور تقسیم می‏شود. گلستان که شاهکار آثار منثور در ادب فارسی است،شامل یک‏ دیباچه است و هشت باب:1-در سیرت پادشاهان؛2-در اخلاق‏ درویشان؛3-در فضیلت قناعت؛4-در فواید خاموشی؛5-در عشق‏ و جوانی؛6-در ضعف و پیری؛7-در تأثیر تربیت؛8-در آداب‏ صحبت،که آن را در سال 656 هـ.ق به نثر مسجّع نوشته است.و اگر قرار باشد دو اثر منثور را در قلّه‏ی آثار منثور فارسی نام ببریم، تاریخ بیهقی را در نثر ساده و بین بین باد توانیم کرد و گلستان را در نثر مسجع و مصنوع.

در رأس آثار منظوم شیخ سعدی یکی از شاهکارهای شعر فارسی قرار دارد که در نسخ کهن کلیّات،«سعدی‏نامه»نامیده شده‏ و بعدها شهرت بوستان گرفته است.این منظومه در اخلاق و تربیت‏ و وعظ و تحقیق شامل یک دیباچه و ده باب است:1-در عدل و تدبیر و رأی؛2-در احسان؛3-در عشق و مستی و شور؛4-در تواضع؛5-در رضا؛6-در قناعت؛7-در عالم تربیت؛8-در شکر بر عافیت؛9-در توبه و راه صواب؛10-در مناجات و ختم کتاب. سعدی آن را در سال 655 هجری به اتمام رسانیده است.امّا تاریخ‏ شروع آن را معلوم نتوان کرد.

مجموعه‏ی دیگر از آثار سعدی قصاید عربی اوست که اندکی‏ کم‏تر از هفتصد بیت،مشتمل بر معانی غنایی و مدح و نصیحت است‏ و یک قصیده‏ی مفصل در مرثیه‏ی المستعصم باللّه.

قصاید فارسی شیخ در موعظه و نصیحت و توحید و مدح‏ پادشاهان و صدور و رجال عهد اوست.

مراهی سعدی،مشتمل بر چند قصیده در مرثیه‏ی المستعصم باللّه‏ و ابو بکر بن سعد بن زنگی و سعد بن ابو بکر و امیر فخر الدّین ابی بکر است که بعید نیست همان امیر فخر الدین حوائجی وزیر باشد و عز الدین احمد بن یوسف،و یک ترجیع‏بند بسیار مؤثر در مرثیه‏ی‏ اتابک سعد بن ابی بکر.

ملّمعات و مثلّثات،ترجیعات،طیّبات،بدایع،خواتیم،غزلیات قدیم‏ که چهار کتاب اخیر متضمّن غزل‏های شیخ است.که استاد دکتر خلیل خطیب رهبر به شرح عالمانه‏ی غزلیّات همّت در میان آورده و بحور و اوزان آن‏ها را تعیین فرموده‏اند.

صاحبیه که مجموعه‏یی‏ست از بعضی قطعات فارسی و عربی و غالب آن‏ها در مدح شیخ الدّین صاحب دیوان جوینی است و از این‏ روی به صاحبیه معروف شده است و خبیثات مجموعه‏یی است از هزلیات شیخ.و بالاخره رباعیات و مفردات سعدی که هریک در جای خود از ارزش والایی برخوردار است و نشانه‏ی کمال فصاحت‏ شیخ.

3-استادان سعدی

سعدی شاگرد ابو الفرج بن الجوزی دوم است که در سال 656 هـ.ق،هنگام فتح بغداد به قتل رسیده است.ابن جوزی دوم از سال‏ 631 سمت مدرّسی مدرسه‏ی مستنصریه‏ی بغداد را داشته است و قاعدتا باید سعدی چند سالی بعد از شروع تحصیل در نظامیه‏ی بغداد و در حدود بیست و چهار پنج سالگی خود،که البته مقارن با «عنفوان»شباب اوست خدمت این استاد را درک کرده باشد؛و این‏ نکته را نیز باید دانست که ابن جوزی و نیای او-ابو الفرج بن‏ الجوزی صاحب کتاب مشهور تلبیس ابلیس-و پدر و برادرانش‏ همه از جمله‏ی متکلّمین عهد خود و در مذهب فقهی تابع امام احمد حنبل بوده‏اند و در مورد او مراد سعدی از«شیخ»و«مربّی»کسی‏ است که وی را در علوم شرعی در کنف تربیت خود داشته است،نه‏ در تصوّف.و نعمت چنین تربیتی نسبت به سعدی برای چند تن از پیران عهد او از آن جمله برای شهاب الدّین ابو حفص عمر بن محمّد سهروردی(م 632 هـ.ق)حاصل شده است.

جامی گوید که سعدی«از مشایخ کبار بسیاری را دریافته و به‏ صحبت شیخ شهاب الدّین سهروردی رسیده و با وی در یک کشتی‏ سفر دریا کرده است.»4و این سخن جامی باید انعکاسی باشد از قول‏ سعدی در همین مضمون.ولی گفتار سعدی در این مورد منحصر به‏ سفر با سهروردی نیست بلکه نشانی از صحبت و اقامت در خدمت‏ اوست و استماع سخنان عارفانه‏ی او و به‏هرحال تأثیر نظرها و عقاید شهاب الدین سهروردی را در بعضی از اقوال شیخ می‏توان‏ یافت.منتهی سعدی در کسب نظرهای عارفان و قبول تربیت ایشان‏ گویا به پیر و مرادی تنها اکتفا نکرده بلکه به عده‏یی از آنان ارادات‏ ورزیده و از ایشان کسب فیض کرده است و به عبارت دیگر سعدی‏ در عین آن‏که با گروهی از مشایخ مصاحبت و بدیشان ارادت داشته‏ تابع و فرمانبردار مطلق عقاید آنان نبوده است،چنان‏که هر مریدی‏ نسبت به مراد باید باشد.بلکه از راه صحبت و کسب فیض از محاضر بزرگان طریقت از گفتارها و نظرها و نتایجی که از مجاهدات خود گرفته بودند برخوردار شده و احیانا بعضی از نظرهای آنان را نیز نپذیرفته است.

چند سالی را که شیخ در بغداد گذرانیده باید دوران تحصیل و کسب فیض از بزرگ‏ترین مدرّسان و مشایخ عهد که در آن شهر حضور فعال داشته‏اند،به حساب آورد.و گویا بعد از طی این مراحل‏ بود که سفرهای طولانی خود را به حجاز،شام،لبنان و روم آغاز کرده است و بنا به گفته‏ی خود،در اقصای عالم گشته و با هرکسی‏ ایّام را به سر برده است.5

پی‏نوشت‏ها

(1)-سعدی،دیوان غزلیّات،به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر،استاد دانشگاه‏ تهران،انتشارات سعدی،چاپ اول 1366،ج 2،952.

(2)-دکتر ذبیح اللّه صفا فرزند سید علی اصغر صفای شهمیرزادی تولّد نهم اردیبهشت‏ 1290 و وفات نهم اردیبهشت 1378 هـ.ش در لوبک آلمان.

(3)-صفا،ذبیح اللّه،تاریخ ادبیات در ایران،ج 3،بخش یکم 584.

(4)-عبد الرحمن جامی،نفحات الانس،مهدی توحیدی‏پور،601.

(5)-صفا،ذبیح اللّه،تاریخ ادبیات در ایران،ج 3،بخش یکم،595.